

موضوع: شرح حیات و تعالیم حضرت محمد ۲

رادیو پیام دوست: شنوندگان عزیز رادیو پیام دوست، امروز آقای دکتر نصرت‌الله محمد حسینی استاد پیشین دانشگاه طهران و پژوهشگر بهائی، در مسیر شرح تاریخ و تعالیم دیانت بهائی که خود بخشی از بحث کلی ایشان در باره تاریخ و تعالیم آئین‌های آسمانی به ویژه وحدت اساس ادیان الهی است، به بیان حیات رسول اکرم الهی ادامه می‌دهند.

دکتر محمد حسینی: سپاسگزارم، شنوندگان عزیز و پر مهر و باوفای رادیو پیام دوست، پس از درود فراوان، هفته گذشته پس از بیان مقدمه‌ای بر تاریخ اسلام به شرح حیات حضرت رسول اکرم الهی پرداختیم و گفتیم که آن حضرت در عام الفیل تولد یافته‌اند که حدود سال ۵۷۰ میلادی بوده است، محل تولد حضرت محمد مکه و خانه عبدالمطلب بود. در آن ایام اشراف زادگان مکه را عادت بر این بود که کودکان خود را چند روز پس از تولد به دایه می‌سپردند تا شیر دهد و در صحرا بزرگ نماید. هیچ یک از دایگان، حضرت محمد را نپذیرفتند زیرا نگاهداری کودکی یتیم برای آنان سودی نداشت. بانویی بنام حلیمه که ناتوان و لاغر بود و کسی بدو نوزاد شیرخوار نمی‌سپرد دایگی حضرت محمد را پذیرفت. حضرت محمد را به صحرا برده، شیرداده بزرگ نمود و پس از پنج سال کودک را باز آورده به مادر سپرد. این کودک نازنین شش ساله بود که مادرش آمنه در مراجعت از سفر کوتاه مدت یثرب (مدینه) در گذشت و به ظاهر دیگر از موهبت پدری و مادری محروم شد. اما عبدالمطلب جد پدریش عشقی عظیم به آن حضرت داشت و به نهایت درجه کوشش می‌نمود که این کودک یتیم احساس تنهائی نفرماید و از غمهایش بکاهد. ولیکن بخواست چرخ تقدیر این نیز دیر نپائید و دو سال بعد مرغ روان عبدالمطلب به سرای جاوید پرید.

عبدالمطلب پیش از مرگ حضرت محمد را به فرزند خویش عمران که به ابوطالب ملقب بود سپرد. ابوطالب عموی حضرت محمد که مردی خوش کردار، خوش گفتار، شاعر و حکیم بود با نهایت جوانمردی و از خود گذشتگی آن حضرت را چون پسر خویش محبت می‌نمود و با آنکه کم بضاعت بود وسائل رفاهش را فراهم می‌فرمود. اما این کودک یتیم هیچ گاه مرگ پدر و مادر را

فراموش نمی‌فرمود. گاه که به صحرا می‌رفت در تنهائی خویش بسیار به تلخی می‌گریست. عاشق شب‌های تار ولی پر ستاره شهر مکه بود و چون به آسمان می‌نگریست عظمت هستی، او را به خویشتن فرو می‌برد تا راز آفرینش را بیابد و هستی را بهتر بشناسد و گنه چیزها را بکاود.

حضرت محمد تقریباً دوازده سال داشتند که همراه عمویشان ابوطالب که برای انجام کارهای تجاری عازم شمال عربستان و شام بود راهی آن دیار شدند. در شهرک بُصری که در راه کاروان رو قرار داشت و از مراکز مهم مبادلات بازرگانی میان سرزمین عربی و بخشی از امپراتوری روم بود گروهی از مسیحیان نسطوری می‌زیستند که حضرت محمد با آنان روبرو شدند و به ظاهر از عقاید آنان آگاهی یافتند راهبی سرجیوس نام ملقب به بحیرا چون چشم به سیمای حضرت محمد دوخت قلبش برافروخت و به ابوطالب گفت که در چهره آن حضرت، سیمای حضرت مسیح را مشاهده می‌نماید و سفارش نمود که ابوطالب بسیار مراقب آن حضرت باشد. راجع به دوران کودکی و نوجوانی حضرت محمد حکایات بسیاری در آثار وقایع نگاران، مفسران، شاعران و نویسندگان مسلم و غیر مسلم آمده است. اگر چه برخی عین حقیقت است و یا رنگی از حقیقت دارد ولیکن غالب آن‌ها به افسانه می‌ماند و خالی از حقیقت است آنچه مسلم است و در آثار بهائی تأیید گردیده است، در دوران کودکی و نوجوانی در میان همگان حضرتشان ممتاز بوده‌اند و چهره مردانه و جذّاب و چشمان نافذ ایشان در دل‌ها تأثیر فراوان داشته است. سفر نخست حضرت محمد به شام سود چشمگیری به همراه نیاورد. آن حضرت بار دیگر با عمویشان عباس راهی شام شدند. این سفر نیز از لحاظ مالی فائده‌ای نداشت. ابوطالب که تقریباً فقیر و نیز عیالمند بود دیگر قادر نبود که مخارج حضرت محمد را تأمین نماید لذا در صدد برآمد که کاری برای آن حضرت بیابد. حضرت محمد که در آن ایام به علت ابراز نهایت امانت و درستی، محمد امین شهرت داشتند با اقدام ابوطالب در دستگاه خدیجه دختر خُوَیله که دوبار بیوه گشته بود و از زنان مشهور و بسیار ثروتمند عرب بود بکار پرداختند. خدیجه حضرت محمد را با حقوق معینی استخدام نمود. آن حضرت با غلام خدیجه برای انجام امور تجاری همراه کاروانی عازم شام شدند. در این سفر سود بسیار نصیب گشت و خدیجه بسیار شادمان گردید. امانت و درستی حضرت محمد خدیجه را کاملاً شیفته آن حضرت نمود. اندک اندک این شیفتگی به محبت و عشق کشید. در آن ایام حضرت محمد بیست و پنج سال داشتند و خدیجه چهل ساله بود. سرانجام این عشق به پیشنهاد خدیجه ازدواج بود. چند سال بعد حضرت محمد به پاس محبت‌های عموی خود ابوطالب فرزند او یعنی حضرت علی را که کودکی خردسال بودند به خانه خویش آوردند و در پرورش آن حضرت به نهایت کوشیدند.

ثمره ازدواج حضرت محمد و خدیجه بنا بر منابع مؤثق اسلامی چهار دختر و چند پسر بودند که پسران در نوزادی و خردسالی درگذشتند. نام دختران آن حضرت، زینب، رقیه، آمنه ملقب به ام‌کلثوم، و فاطمه بود و آنان نیز هیچ یک به سی سالگی نرسیدند. زینب دختر بزرگ حضرت محمد با پسر خاله خویش ازدواج نمود. رقیه به عقد ازدواج پسر عمومی خویش در آمد. چون پسر عمو یعنی پسر ابولهب بعدها مانند پدرش ابولهب با اسلام مخالفت ورزید لذا همسر خویش را نیز طلاق داد و بعداً حضرت محمد رقیه را به عثمان تزویج نمودند. آمنه یا ام‌کلثوم نیز با پسر دیگر ابولهب ازدواج کرد ولیکن آن مرد نیز با اسلام مخالفت ورزید و ام‌کلثوم پیش از زفاف مطلقه شد و حضرت محمد او را نیز به عثمان تزویج فرمودند. بدین علت عثمان به ذوالنورین ملقب گردید. از سه دختر حضرت محمد یعنی زینب و رقیه و ام‌کلثوم فرزندی باقی نماند. اما دختر کوچک آن حضرت یعنی حضرت فاطمه با حضرت علی ازدواج فرمود که ثمره این ازدواج چند پسر و از جمله حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و چند دختر از جمله زینب و ام‌کلثوم بودند. باید توجه داشت که حضرت علی پس از درگذشت حضرت فاطمه از همسران دیگر صاحب فرزندان متعدّد شده‌اند. از دیگر همسران حضرت محمد که پس از درگذشت خدیجه تزویج فرمودند تنها ماریه صاحب پسری به نام ابراهیم گردید که او نیز در هفده ماهگی درگذشت. اما حضرت محمد فرزند خوانده‌ای نیز به نام زید داشتند. زید فرزند حارثه اصلاً مسیحی بود و در یکی از ستیزهای میان قبائل عرب اسیر گشته و به عنوان برده بفروش رفته بود. پسر برادر خدیجه او را خریده و به عمه خویش تقدیم نموده بود. خدیجه نیز او را به حضرت محمد داده بود. چون حضرت محمد را حتی پیش از ایام پیامبری عادت بر آن بود که بردگان را آزاد فرمایند زید را آزاد نموده بودند ولیکن زید گفته بود که ترجیح می‌دهد همواره در کنار آن حضرت باشد. این بود که حضرتشان زید را به عنوان پسر خوانده نزد خویش نگاه داشتند حضرت علی نیز چون فرزند حضرت محمد در خانه حضرتشان روزگار می‌گذرانیدند حضرت محمد و خدیجه و فرزندان و زید و سرانجام حضرت علی کانون گرمی را شکل دادند که آکنده از محبت و عشق و نوازش و عطوفت بود.

رادیو پیام دوست: ببخشید آقای دکتر محمدحسینی که سخن شما را قطع می‌کنم. می‌دانیم که حضرت محمد همسران دیگری نیز داشته‌اند و این امر موجب شده که مخالفان اسلام بر ایشان انتقاداتی وارد آورند. می‌خواستم خواهش کنم در این خصوص نیز شرحی بفرمائید.

دکتر محمد حسینی: در آثار بهائی این موضوع توضیح شده است. حضرت محمد تا پایان حیات خدیجه تنها یک همسر داشتند و آن خود خدیجه بود که به وی مهر فراوان می‌ورزیدند و خدیجه نیز با تمام وجود عاشق خُلق و خوی و رفتار و گفتار آن حضرت بود. حضرت محمد به عنوان جوهر وفا تا خدیجه حیات داشت هرگز همسری اختیار نفرمودند. پس از درگذشت خدیجه همسران دیگر گرفتند. همه قرائن و امارات و دلایل و بیّنات نشان می‌دهد که این ازدواج‌ها جنبه جسمانی نداشته است. تنی چند از همسران حضرت محمد آنقدر بر ایشان زحمت و مشقت روا داشته‌اند که حدّ نداشته و داستان همه این وقایع در قرآن شریف آمده است. آن حضرت هرگز راضی به طلاق نمی‌شدند زیرا هدفشان از این ازدواج‌ها تقویت و تحکیم روابط حضرتشان با برخی از مسلمین نامدار بود. زنانی نیز که شوهرانشان در راه ترویج اسلام به شهادت رسیده بودند و ملجاء و پناهی نداشتند در کنار حضرت محمد احساس امنیت و راحت می‌نمودند. گمان نرود که این زنان همه جوان بودند، خیر، همه آنها جز یکی قبلاً ازدواج کرده و بیوه شده بودند و همانگونه که قبلاً معروض گردید از این زنان تنها ماریه کنیزی که پادشاه مصر تقدیم حضرت محمد کرده بود صاحب پسری شد که او هم در هفده ماهگی در گذشت.

متشکرم ش